



Res. article

Journal of Research in Narrative Literature, Razi University

Vol. 9, Issue 4, Winter 2021, 59-73.

## Feminist Approach to the Story of *Blue wisdom* Shanoosh Parsipoor

Tahere Sadeghtasili<sup>1</sup>

Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Science, University of Lorestan, Khoramabad, Iran

Mohammad Khosravishakib<sup>\*2</sup>

Associate Professor of Persian Language and Literature Faculty of Literature and Human Science, University of Lorestan, Khoramabad, Iran

Goli Ashrafmodares<sup>3</sup>

M.A student of Persian Language and Literature Faculty of Literature and Human Science, University of Lorestan, Khoramabad, Iran

Received: 09/13/2016

Accepted: 09/03/2017

### Abstract

Contemporary feminism challenges the traditional theories in areas that do not take women's interests, concerns, and identities seriously and deny their effectiveness, intellectual independence, and independent personality compared to men. In protest of the traditional patriarchal movement, modern feminism attacked and criticized the structural possibilities of society and the growing trend of bourgeois patriarchy, and formed the women's liberation movement with the priority of changing and eliminating discrimination in their social relations. These thoughts gradually penetrated the works of male and female writers and formed the basis of many literary works. Shahrnosh Parsipoor, a contemporary female writer, is one of the people whose stories used this concern for equality, the social status of women, in her stories. The story of *the Blue Wisdom*, as a clear manifesto, represents the author's feminist mentality and tendencies. The signs such as the dominant feminine view, de-traditionalization and modernism, reliance on individuality, rationalism, responsibility and authority are some of the most obvious feminist propositions are visible in the story of "Blue Wisdom". In the following article, Shahrnosh Parsipoor's feminist tendencies and concerns are discussed in this story.

**Keywords:** Parsipoor, Feminism, Modernism, Individuality, *Blue wisdom*.

---

1. Email:

2. Corresponding Author's Email:

3. Email:

Sadeghi.tahsili@yahoo.com

M.khosravishakib@gmail.com

gams38@yahoo.com

[www.SID.ir](http://www.SID.ir)



پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی  
دوره نهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹، صص ۵۹-۷۳.

## رویکردی فمینیستی به داستان عقل آبی شهرنوش پارسی پور

طاهره صادقی تحصیلی<sup>۱</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

محمد خسروی شکیب\*<sup>۲</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

گلی اشرف مدرس<sup>۳</sup>

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۲

دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۳

### چکیده

فمینیسم معاصر آن دسته از نظریه‌های سنتی را در زمینه‌هایی به چالش می‌کشد که علایق، دغدغه‌ها و هویت زنان را جدی نمی‌گیرد و کارآمدی و استقلال فکری و شخصیت مستقل آن‌ها را در مقایسه با مردان منکر می‌شود. جریان فمینیسم نوین در اعتراض به جنبش مردسالارانه سنتی، امکانات ساختاری جامعه و روند رو به رشد مردسالاری بورژوازی را مورد حمله و نقد قرارداد و جنبش آزادی‌بخش زنان را با اولویت تغییر و رفع تبعیض در مناسبات اجتماعی شکل داد. این تفکرات آرام آرام در آثار نویسندگان مرد و زن رخنه کرد و زیرساخت بسیاری از آثار ادبی قرار گرفت. شهرنوش پارسی پور، نویسنده معاصر زن از جمله افرادی است که این دغدغه برابری، جایگاه اجتماعی زنان را داستان‌هایش به کار گرفت. داستان *عقل آبی* همچون مانیفیستی صریح و آشکار، نماینده ذهنیت و گرایش‌های فمینیستی این نویسنده است. نشانه‌هایی همچون نگاه زنانه مسلط، سنت‌زدایی و تجدّد گرایی، تکیه بر فردیت، خردگرایی، مسئولیت‌پذیری و اختیار، از آشکارترین گزاره‌های فمینیستی‌ای هستند که در داستان *عقل آبی* به چالش کشیده شده‌اند. در نوشتار پیش رو به گرایش‌ها و دغدغه‌های زن‌مدارانه شهرنوش پارسی پور در این داستان پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** فمینیسم، تجدّد گرایی، فردیت، پارسی پور، داستان *عقل آبی*.

Sadeghi.tahsili@yahoo.com

۱. رایانامه:

M.khosravishakib@gmail.com

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

gams38@yahoo.com

۳. رایانامه:

## ۱. پیشگفتار

می‌توان «ژرژ ساند»<sup>۱</sup> رمان‌نویس فرانسوی و «جورج الیوت»<sup>۲</sup> بریتانیایی را از پیشگامان نخستین گونه‌های گرایش فمینیستی یا گرایشی که می‌توان آن را دارای برخی توجهات و حساسیت‌های فمینیستی در ادبیات داستانی قرن نوزدهم است، دانست (ر.ک: بیسلی<sup>۳</sup>، ۱۳۸۵: ۱۲)؛ البته می‌توان ظهور دقیق‌تر نخستین موج فمینیستی در ادبیات داستانی غرب را در آثار ویرجینیا وولف<sup>۴</sup> و ربکا وست<sup>۵</sup> و به صورت فلسفی‌تر در آثار سیمون دوبوار<sup>۶</sup> جستجو کرد (ر.ک: ریتزر<sup>۷</sup>، ۱۳۸۰: ۷۰). اندیشه‌های زن‌گرایانه در قرن نوزدهم – پس از انقلاب صنعتی انگلستان – در شکل جنبش‌های اجتماعی و سیاسی ظهور کرد و در روند رو به رشد خود در قرن بیستم، شکل فلسفی و فکری پیچیده‌تری به خود گرفت (اسپندر<sup>۸</sup>، ۲۰۰۰: ۵۶).

متفکران فمینیستی با همه تنوع و تفاوت ماهوی‌ای که دارند، از دغدغه فکری مشترکی برخوردار هستند و آن تفکری است که ریشه همه تفاوت‌ها و تبعیض‌های جنسیتی را در بنیان‌های فکری و فرهنگی می‌جوید و راه خلاصی از این وضعیت را احیای مجدد دانش‌های نوین و تردید در فلسفه‌های سنتی می‌داند (استیونز و اوهر<sup>۹</sup>، ۱۹۹۵: ۱۳-۱۵). فمینیست‌های تندرو در تحلیل‌های خود به این حقیقت می‌رسند که بنیادی‌ترین دلیل ستم‌دیدگی زنان، تفاوت جنسی آنان و ایفای نقش مادری است (مک‌الروی<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۲: ۴۲)؛ این در حالی است که فمینیست‌های روان‌کاو و تجارب اولیه دوران کودکی زنان را در این جهت مؤثر می‌دانند (مک‌کینون<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۹: ۲۰-۲۲).

فمینیست‌های اگریستانسیالیست مدعی هستند که «دلیل غایبی محکومیت و مظلومیت زنان، بحث‌های هستی‌شناسانه است. زنان «دیگری» اند و مردان «خود». مادام که زنان خود را در خود نیابند، تحت تعابیر مردان تعریف خواهند شد.» (هوکس<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۰: ۱۱۲) فمینیست‌های جامعه‌گرا نیز می‌کوشند

1. George Sand
2. George Eliot
3. Beasley
4. Virginia Woolf
5. Rebecca West
6. Simone de Beauvoir
7. Ritzer
8. Spender
9. Stevens & O'Hare
10. Mcelroy
11. MacKinnon
12. Hooks

تحلیل طبقاتی مارکسیستی را به اعتراض اجتماعی فمینیست‌ها پیوند بزنند. این ترکیب هم نظریهٔ ستمگری شدیدشده‌ای را در مورد زنان ارائه می‌کند، هم نابرابری جنسیتی را نمایندگی می‌کند (گاردینر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۲۵). «فمینیست‌های زیست‌شناخت‌گرا اندیشه‌های دینی و الهی را هدف قرار می‌دهند و تبعیض موجود را به نظام آفرینش منتسب می‌دانند و ناتوانی جسمی و قدرت باروری و تولید مثل را ناشی از ظلم طبیعت در حق زنان می‌دانند.» (بن‌حیب<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵: ۴۱)

فمینیست‌های پسامدرن نیز ریشهٔ تابعیت اجتماعی زن را در رفتارهای متفاوت او از آغاز تولد می‌دانند. آن‌ها بر این باورند که «جنس زن بایستی از کودکی اراده، قدرت، انتخاب، اختیار و مسئولیت را دامن زند و از رفتارهایی چون عشوه‌گری و ناز و ظاهرپردازی دوری کند تا از همان کودکی تسلط قوانین تعریف‌شدهٔ مردسالارانه را از خود دور افکند.» (شوالتر<sup>۳</sup>، ۱۹۸۵: ۸۹) این تنوع و گونه‌گونی در تفکر واحد فمینیسم نشان‌دهندهٔ پویایی و رشد و همچنین قابلیت پیروی و تداوم این فلسفه است. شهرنوش پارسی‌پور، یکی از زنان نویسندهٔ معاصر است که با نوشتن داستان‌هایی همچون تجربه‌های آزاد، سگ و زمستان بلند، زنان بدون مردان، طوبا و معنای شب و عقل آبی نشان داد که هم داستان‌نویس توانایی است و هم فمینیست آگاه و متأثری.

دغدغه‌های زن‌مدارانه همواره سرمایهٔ اصلی پارسی‌پور برای نوشتن بوده است. او با زبانی گیرا و البته تاحدودی فراواقعیت و سورریالیستی می‌کوشد تا جایگاه اجتماعی و فرهنگی زنان را در اجتماعی مردسالار نشان دهد و گاهی پررنگ و گاه نیز کم‌رنگ، اما در همهٔ آثارش دغدغه‌های زن‌مدار خود را نشان می‌دهد. او در رمان عقل آبی، بیشتر از آثار دیگرش تلاش می‌کند از شگردهای داستان‌نویسی و روایی استفاده کند تا خواننده و مخاطبانش را در بطن اتفاق و حوادث پیش آمده برای شخصیت‌های داستانی خود قرار دهد. گویی تلاش دارد تا در عقل آبی، خواننده را به تماشا ببرد؛ به تماشای اتفاق و حادثه‌ای واقعی که بر شخصیت‌های داستانی‌اش حادث شده است. ارتباط بینامتنی رمان عقل آبی با کتاب‌های فلسفی، عرفانی و سنتی قابل چشم‌پوشی نیست. پارسی‌پور می‌کوشد تا مخاطب و خوانندهٔ رمان عقل آبی را با تفکرات بنیادین و کلاسیک آشنا و مأنوس کند. وی در کنار احساس و عاطفه‌نمایی شخصیت‌هایش، خواننده را به عرفان سنتی و ماهیت فلسفی جهان و هستی آشنا می‌کند. شخصیت‌های موجود در نوشته‌های او بیشتر زنانی هستند که برای شناخت و هویت می‌جنگند و

1. Gardiner
2. Benhabib
3. Showalter

می‌جویند. وی می‌کوشد ضمن بیان مشکلات زنان در جامعه امروز ایران، با ترویج نگاه برابری، مردان و زنان را به آشتی با آئینما و آئیموس درونی‌شان (روح زنانه و روح مردانه) فرباخواند و از زنان می‌خواهد که انسان‌بودنشان را فریاد بزنند و در برابر خرافات و سنت‌های بازدارنده بیندیشند و بر دانش و آگاهی‌شان بیفزایند. او خود در جایی نوشته‌است: «از این رو می‌نویسم چون گویا دارم انسان می‌شوم؛ من کیستم؟ می‌خواهم بدانم که چگونه باید خدا را در ذهن مجسم کنم؟ حدّ شیطان را چگونه تشخیص بدهم؟ این‌ها را می‌خواهم بیندیشم. نمی‌خواهم برایم بیندیشند.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۷: ۲۰)

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه نوشتار پیش رو نشان می‌دهد که پژوهش‌های بسیاری درباره تحلیل و نقد آثار شهرنوش پارسی‌پور نوشته شده است. چراغی (۱۳۸۸) کوشیده است ویژگی‌های زبانی برجسته و متمایز شخصیت‌های زن را در داستان‌های شهرنوش پارسی‌پور بررسی کند. شفاعی و گلشنی (۱۳۹۱) شکردها و شیوه‌های خاص شخصیت‌پردازی را در آثار شهرنوش پارسی‌پور و زویا پیرزاد به صورت تطبیقی بررسی و نقد کرده‌اند. حاج‌باقری و همکاران (۱۳۹۳) دو رمان *جان شیفته* از رومن رولان و *زنان بدون مردان* از شهرنوش پارسی‌پور را بررسی کرده و کوشیده‌اند تا نقش ایدئولوژی را در شکل‌گیری محتوای رمان و همچنین دغدغه مؤلف را نشان دهند. صادقی و همکاران (۱۳۹۲) کوشیده‌اند جریان فمینیسم را در تفکرات پارسی‌پور و دوراس تحلیل کنند تا از این راه، نگاهی به فمینیسم موجود در بافت فرهنگی ایران و بافت فرهنگی موجود در فرانسه انداخته شود. شایان ذکر است که تاکنون تحلیل مستقلی از منظر فمینیسم به رمان *عقل آبی* یافت نشده است.

### ۱-۲. پرسش پژوهش

پرسش اصلی پژوهش این است که دغدغه‌های فمینیستی در داستان *عقل آبی* کدام‌اند و چگونه ترسیم می‌شوند؟ پیش‌فرض پژوهش نیز این است که آموزه‌های مربوط به فمینیست رادیکال، فمینیست اگزستانسیالیست، فمینیست، سوسیالیست و دیگر انواع متعدّد و متفاوت این جریان در این داستان دیده می‌شود.

### ۲. درباره داستان *عقل آبی*

فضای داستان *عقل آبی* نشان‌دهنده سال‌های جنگ ایران و عراق در تهران است. در اتاق نگهبانی باز است و زنی شب‌هنگام وارد نگهبانی می‌شود. «زن چادر را بی‌هوا دور خودش پیچیده بود. معلوم بود چادری نیست.» (پارسی‌پور، ۱۳۷۲: ۴۳) زن برای «سروان» توضیح می‌دهد که در اوایل انقلاب به‌خاطر

«سر و وضعش» تصیفه شده است. خانم «رهر» جایگزین راوی در اداره شده بود. آقای «من بودی» آدم متظاهری است که به خاطر استخدام رهر، رفتار نامناسبی با او دارد. خانم «رهر» و راوی با همدیگر در پی اعاده حیثیت و انتقام از آقای «من بودی» هستند. آن‌ها برای انتقام به کلاس کاراته می‌روند و منطق می‌خوانند. تا اینجا رمان، ساختاری روایتی و منظم دارد؛ اما از این به بعد اساطیر و خیالات بر بافت روایی رمان سایه می‌اندازد تا آنجا که «سانتور» همان مرد - اسب اساطیری راهبر زن می‌شود و با او به سفری تحلیلی در گذشته می‌رود.

زن هنگام ملاقات دوباره با سروان، لباسی آبی می‌پوشد. این رنگ برای وسوسه نیست، بلکه تنهایی را برایش به ارمغان آورده است. زن پس از کشف «اصل جسدیت» به زیرزمین رفت. زن از «سانتور» خواست که اصل جسدیت را برایش بیان کند. «سانتور» گفت که پس از آزاد کردن «مرد درونت» اکنون باید «دختر درونت» را در آتش بسوزانی و از شراره‌های آبی‌اش صعود کنی. زن پذیرفت و پس او و سانتور به گشت و گذاری در قرون پیش پرداختند و به این نتیجه رسیدند که «اصل جمود» چنان در میان همه، جا افتاده است که حتی دانشمندان و فیلسوف‌ها نیز آن را پذیرفته‌اند.

سروان در سفر روحانی با زن و «سانتور» همراه شد. زن با شمشیرش برشی مدور در فضا ایجاد کرد و گفت این لحظه‌ای است که جهان یک پارچه می‌تپد و زنده می‌شود و همین نشانگر این است که همه چیز در حال اندیشیدن است و اندیشه در همه اجزای طبیعت جاری است. آن‌ها دوباره به کشف نخستین اسطوره آفرینش و اصل جسدیت بازگشتند تا مشخص کنند که چرا انسان به خود جرئت می‌دهد دیگران را جسد ببیند و حتی آن‌ها را در معرض خرید و فروش بگذارد و اگر حرفی زدند، با خشم و تعجب بگویند مگر تو هم می‌اندیشی؟ سپس زن، توجه سروان را به بیانیه‌ای جلب کرد که خلاصه آن چنین است: «اصل یک: بی‌نهایت کوچک، همان قدر عظیم است که بی‌نهایت بزرگ. اصل دوم: جامعه پیکره‌ای به ظاهر ناهماهنگ، اما در اصل کمال هماهنگی است. اصل سه: من، آقا جثه‌ای کوچک دارم؛ اما می‌اندیشم؛ پس هستم. از این پس به شما اجازه نخواهم داد به جای من بیندیشید» (پارس‌پور، ۱۳۷۲: ۶۷) و ادامه داد که اگر بخواهید به ضرب شکنجه و ستم مرا از اندیشیدن مستقل بازدارید، آن وقت آگاه یا ناآگاه تمام اعمال من در جهت ضربه زدن به شما و منافعتان بسیج خواهد شد. در نهایت سروان با روح زنانه (آنیما)ی خویش به آشتی می‌رسد.

طرح داستان عقل آبی در ذهن سروان شکل می‌گیرد و البته چون لایه‌های نهفته ذهن سروان را می‌کاهد، از طرح خطی و مقیدی، پیروی نمی‌کند؛ از این رو می‌توان آن را روایتی بهره‌گرفته از شیوه

جریان سیال ذهن و همچنین رئالیسم جادویی دانست. این داستان آمیخته‌ای از رؤیا و واقعیت است. طرح داستان، سفری روحانی است که در هفت شب اتفاق می‌افتد و یادآور هفت شهر عشق عطار است. زن پس از گذر از مراحل سخت، به عقل آبی می‌رسد. رنگ آبی در مصر باستان نماد حکمت بوده است. شهرنوش پارسی پور در *رمان عقل آبی* می‌کوشد تا شگردها و سبک رمان‌نویسی خود را برای مخاطب نشان دهد و با افشاسازی، خواننده را آگاهانه با خواندن رمان هماهنگ کند. بسیاری از نویسندگان از این روش استفاده کرده‌اند تا ترفندهای رمان‌نویسی خود را لو دهند. لارنس استرن در *رمان ترسندام‌شندی* و همچنین بسیاری از نویسندگان ایرانی نیز از این فن افشاسازی استفاده کرده‌اند. *رمان عقل آبی* از روابط بینامتنی محکم و استواری بهره‌مند است به طوری که چنین استنباط می‌شود که شهرنوش پارسی‌پور، عامدانه تلاش دارد تا میان نوشته‌های خود و آثار کلاسیک، پیوند بینامتنی برقرار سازد و از این روش بر غنای رمان خود بیفزاید. اشتراکات محتوایی و فلسفی و همچنین روابط بینامتنی در حوزه نمادها و اساطیر نشان از درک و آگاهی سنتی و کلاسیک نویسنده دارد. پارسی‌پور از منش‌روایی اسطوره‌ها و نیز توانای معنوی آن‌ها در راستای فراگیری و گسترده‌گی معنوی رمان *عقل آبی* استفاده می‌کند. استفاده از اسطوره‌های کلاسیک ادبیات فارسی و همچنین اشتراکات نمادین این دو حوزه، باعث جلب مخاطب و همچنین ارتباط‌گیری بهتر با رمان پیش‌گفته است.

این داستان می‌تواند از بوف کور صادق هدایت متأثر باشد. در بوف کور راوی مردی است که با زن درون خویش (آنیما) در صحبت و کشمکش است و پیرمرد خنزرپنزی و سایه مرد راوی، نماد شخصیت سرکوب‌شده اوست. همین نمادها را در *عقل آبی* نیز می‌توان سراغ گرفت. سروان نیز با زن درون (آنیما) هم‌صحبت شده است و با او به سیر و سلوک می‌پردازد و «گوریل» همان پیرمرد خنزرپنزی یا شخصیت سرکوب‌شده مرد است. سروان می‌گوید: «تحمّل افسار برای ما لذت‌بخش است». چنین می‌نماید که لازمه زندگی ماشینی، سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری است و جالب اینجاست که هیچ‌کس آزاد نیست. فضای داستان هم‌گویی متأثر از بوف کور پر از اندوه، ابهام، انکار و وهم و در یک کلمه سوررئالیستی است. «مرد با اندوه گفت، به همه چیز باید شک کرد و هرگز نباید دچار این وهم شد که حقیقت را می‌شناسیم» (پارسی‌پور، ۱۳۷۲: ۵۰۸). زمان و مکان نیز در داستان درنوردیده می‌شود و شخصیت‌های اصلی به‌ویژه زن از زمان و مکان متعارف بسیار فراتر می‌روند.

### ۳. گزاره‌های فمینیستی در داستان *عقل آبی*

#### ۳-۱. ردّ ایفای نقش مادری

فمینیست‌های لیبرال بر اصل ردّ ایفای نقش مادری و همسری زنان اصرار دارند و آن نقش را نوعی از

محدویت و تکلیف مردسالارانه می‌دانند (استنسل<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰: ۶۲). به‌باور دوبوار «آنچه نهایتاً زن را در قید و اسارت نگه می‌دارد، دو نقش همسری و مادری است و از نظر او ازدواج غارت سازمان‌یافته کار و بار و ویژگی‌های جنسی زن است.» (سامرز<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵: ۲۱). این دسته از فمینیست‌ها ارزشی خاص برای خانه و خانواده قابل نیستند؛ مگر اینکه مبنای آن، زن باشد. آن‌ها معتقدند که در ازدواج همه بهره‌مندی‌ها و ر شده‌ها برای مرد و همه عقب‌ماندگی‌ها برای زن است و بنابراین پیشنهادهاى غیر بنیادى و برهم‌زننده‌اى مانند ازدواج‌گریزی و عشق آزاد را تبلیغ می‌کنند.

پارسى پور ازدواج سنتى را به‌چالش می‌کشد. «زندگی زوجی که از نخستین روز تولد با یکدیگر نامزد شده‌اند، ممکن است شرایط ترسناکی پیدا کند. زنجیر نامرئی‌ای که از کودکی به گردن آن‌ها افتاده، چنان اهمیت روانی پیدا کرده بود که هرگز نتوانستند از شر هم خلاص شوند.» (پارسى پور، ۱۳۷۲: ۳۴۷). این تفکرات پارسى پور با فمینیسم رادیکال و لیبرال موافق است.

نویسنده می‌کوشد تا ازدواج را قید و زنجیری تصور کند که در خدمت مردسالاری موجود و تحکیم این نوع از مناسبات اجتماعی است. تفکرات و مناسبات اجتماعی که زن را جنس دوم فرض می‌کند. استفاده از عبارت «زنجیر نامرئی» خود نشان‌دهنده این موضوع است که بسیاری از تفکرات فرهنگی می‌تواند به شکل زنجیر، باعث محدودیت و انحصار شوند. «سروان شب زفافش را به یاد می‌آورد که زنش در گفت‌وگویی کند و طولانی برایش اعتراف می‌کند که یک‌بار به مدت دو سال زن مردی بوده است که چون بچه‌ای به دنیا نیاورده است، از هم جدا شده‌اند و ازدواج آن‌ها به طلاق منجر شده است ...» (همان: ۹۰) هم او ادامه می‌دهد که «زن گفته که پدرش شناسنامه‌ای جدید برای او دست و پا کرده است تا مهر ازدواج قبلی در آن نباشد.» (همان: ۹۱) تصویر در این قسمت از داستان نشان می‌دهد که در جوامع پدرسالار، سرنوشت و نقش زنان، غیر از همسر بودن و مادر بودن چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

زنان در این گونه از جوامع مردسالار، فقط می‌توانند در قلمرو خانه و آشپزخانه حضور یابند. شهرنوش پارسى پور پدرسالاری اجتماعی را وسیع‌ترین و البته مسلط‌ترین ساختار سرکوب اجتماعی می‌داند. او تداوم زندگی مشترک را در گرو ایفای دقیق نقش مادری و همسری می‌داند و معتقد است که این هرگز نمی‌تواند عدالت جنسیتی به‌شمار رود و همواره تلاش دارد تا با آگاهی‌بخشی، خودباوری و تأکید بر خودشناسی زنان، با آن مبارزه کند. او در نهایت زنان را به خودباوری و استقلال

1. stansell  
2. Somers



فرا می خواند: «شما هسته هستی هستید. به خودتان افتخار کنید. جهان موظف است در برابر شما خم شود.» (همان: ۱۷۵)

پارسی پور می کوشد تا خودباوری و اعتماد به نفس زنان را احیا کند و آن‌ها را به خودآگاهی برساند. نویسندهٔ *رمان عقل آبی* تلاش می کند تا زنان را با خودشان روبه‌رو کند به طوری که آرام آرام بتوانند درک درست و منطقی از جایگاه خود به دست آورند. او در جایی از *رمان* پیش گفته، خطاب به زنان می گوید که «سرتان را بالا بگیرید. خودتان را بشناسید و قدر توانایی خود را بدانید. شما مرکز هستی موجود هستید و جهان بر گرد شما می گردد.» (همان: ۱۷۶) شاید بتوان خودشناسی و خودآگاهی مورد نظر شهرنوش پارسی پور را اساس و بنیان تفکرات و دغدغه‌های فمینیستی این نویسنده تلقی کرد. او نه تنها بر خودشناسی جنسیتی شخصیت‌های موجود در *رمان*‌هایش تأکید دارد، بلکه می کوشد تا خودآگاهی و خودشناسی زنان را از خودآگاهی تنها جنسیتی به قلمروهای دیگر خودشناسی گسترش دهد تا بتواند زنان را با مفهوم فراگیر خودآگاهی و تأثیر آن بر زندگی‌شان آگاه کند. «باید خود را شناخت. باید جهان را شناخت. باید فرهنگ و نقش آن را شناخت و...». (همان: ۱۸۰) تکرار فعل «شناخت» و همچنین استفاده از قید تأکید «باید»، افزون بر قطعیت زبانی، نشان می دهد که شهرنوش پارسی پور به رسالت *رمان* نویسی خود، اهمیت و ضرورت آن آشناست. او شناخت را سرچشمه و سرآغاز تحولات فردی و جمعی می داند. او دقیق شخصیت‌ها، اجتماع، فرهنگ و... را از هم جدا می داند و این جدایی و پرداختن به شناخت آن‌ها، نشان از آگاهی و بینش دقیق نویسنده و همچنین اشراف او بر واقعیت‌های موجود دارد. او مانند دیگران به صورت سربسته و مبهم به تشویق زنان نمی پردازد و برای آگاهی بخشی به آن‌ها، راه و رسم و مسیر را نشان می دهد. او مسیر را می شناسد و تلاش دارد به دور از کلی گویی و شعارگرایی، زنان اجتماع خود را آگاه کند. شهرنوش پارسی پور در *رمان عقل آبی* زنان را به شناخت خود فیزیکی، خود اجتماعی، خود جنسیتی و خود آرمانی‌شان دعوت می کند.

### ۳-۲. تأکید بر عدالت جنسیتی

پارسی پور جامعهٔ آرمانی خود و همهٔ زنان را در داستان *عقل آبی* ترسیم می کند. در این داستان شخصیت زن داستان برای نخستین بار در گفت‌وگو با مرد، برابری فرصت‌ها را حس می کند: «زن گفت: سروان فکر می کنم، این نخستین باری باشد که از آغاز به حرف زدن من و شما، فقط من و شما، اندیشه‌ای را و حسّی را با هم بخش می کنیم. بخشی را من برمی دارم و بخشی را شما، به عدالت.»

(همان: ۲۲۷). دلیل رسیدن به این عدالت جنسیتی و برابر، آن است که در این داستان برخلاف دیگر داستان‌ها شخصیت مرد، مقهور شخصیت زن است.

هرچند نویسندهٔ رمان عقل آبی تلاش دارد تا موضوع و مفهوم عدالت را در ذهن خواننده ترسیم کند، اما ناخواسته زنان را بر مردان ترجیح و برتری می‌دهد و ناخودآگاه، زنان را فرمانروا می‌بیند. نویسنده پا را فراتر می‌گذارد و تلاش دارد تا مردان را فرمانبر و تحت تسلط زنان نیز معرفی کند. «شب، شب زن بود. او هروقت بخواهد می‌آید و هروقت بخواهد می‌رود. کسی دیگر نمی‌تواند آمد و شد او را کنترل کند و اصلاً کسی دیگر توان سخت‌گیری بر او را نداشت...» (همان: ۵۲۹) این شاهد مثال نشان می‌دهد که زن از تنگناها و قید و بندهای سنتی و دست و پاگیر رها و آزاد است. او بدن توجّه به محدودیت‌های فردی کاملاً مستقل عمل می‌کند. خواست زن اولین و آخرین محرک رفتاری او ترسیم شده است.

شواهد پیش‌گفته از رمان عقل آبی، شهرنوش پارسی‌پور را اندیشمندی لیبرال، ترسیم می‌کند که در کنار مباحث فلسفی و سنتی به‌دنبال واکاوی تجلّد و امکانات این جریان فرهنگی است. او به رهایی و آزادی زنان می‌اندیشد. او در شواهد یادشده نشان می‌دهد که به‌دنبال ترکیب همدلانه و مصلحت‌آمیز سنت و تجلّد نیست، بلکه به‌کلی به‌دنبال طرحی برای تحکیم مبانی، هنجارها و مؤلفه‌های آزاداندیشانه‌ای است که با موضوعات سیاسی و همچنین اقتصادی همخوان است؛ البته می‌توان شواهدی نیز یافت که نویسنده تلاش دارد تا لایه‌های روان‌شناختی و اسطوره‌شناختی را مقدمه‌ای برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز هر دو جنس قرار دهد. سروان وقتی به بیرون می‌نگرد، پیرمردی را در حال فروختن تگه‌های جسد زن می‌بیند؛ پس به این نتیجه می‌رسد که «این سزای مردی است که زن درونش را نه تنها دوست نمی‌دارد، بلکه او را می‌کشد.» (همان: ۲۶۳). پس نویسنده شناخت و آگاهی‌ای را می‌پسندند که برپایهٔ شناخت زن و مرد درون و اجازهٔ فعالیت به این هردو جنبهٔ انسانی بنا شده باشد.

پارسی‌پور در این داستان توجّه خواننده را به برابری و آشتی آنیما و آنیموس درون خود جلب می‌کند. «فرض می‌گیریم، عده‌ای از زنان دارای یک پیکرهٔ درونی زنانهٔ خیلی قوی و شماری از مردان دارای یک پیکرهٔ درونی کاملاً مردانه باشند؛ گمان نمی‌کنی نحوهٔ ادراکات انسان دربارهٔ روح، جسم و هر چیز دیگر تابعی از درک دقیق این دو پیکره باشد؟» (همان: ۴۲۹) تأکید بر عدالت و برابری، شعار فمینیست‌های میانه‌رو است.

می توان گفت مقصود اصلی شهرنوش پارسی پور از نوشتن رمان بلند *عقل آبی*، ایجاد فضایی برای همدلی و هم‌فکری زنان و مردان است. هرچند او گاهی بیش از حد بر استقلال و برتری زنان تأکید می‌کند، اما باور مسلط و بنیادین او این است که جامعه، نباید زنان را نادیده و مغفول پندارد؛ زیرا نیمی از ظرفیت‌های کاری و فکری جامعه معطل خواهد ماند (اشرف مدرس، ۱۳۸۹: ۵۳). او بر این باور است که بهتر آن است که مردان و زنان با آئینا و آئیموس درون خود آشتی کنند و به آن فرصت ابراز وجود بدهند. او بالاخره برای القای حس همدلی، از نماد یا علامت فلزی آویخته در گردن افسر نگهبان - سروان - بهره می‌گیرد؛ به این ترتیب که آن را «ماه شب پنجم» می‌نامد. «ماه» در اسطوره‌ها نمادی زنانه و یونگ، عدد پنج را عدد نرینگی دانسته است (همان: ۲۳).

### ۳-۳. اعتراض به نگاه ملکی به زن

پارسی پور نگاه ملکی به زن را مایه نگاه داشتن زن در رکود می‌داند. او معتقد است که همین نگاه است که زنان را تشویق به وسوسه‌گری می‌کند. «هنگامی که او دیگر «انسان» نیست و «مال» است، آن وقت برای آنکه مالک لایق‌تری پیدا کند، وسوسه‌گر می‌شود.» (پارسی پور، ۱۳۷۲: ۳۲۲). وی تأکید دارد که زن را باید همان‌گونه که هست، پذیرفت؛ چنان‌که همواره نگاه به مرد نگاهی متعادل و متناسب با ارزش انسانی او بوده است. «من آرزومندم شما مرا همان‌طور که هستم، بفهمید و درک کنید؛ یعنی این مطلب را به سادگی درک کنید که یک زن «زن» است.» (همان: ۳۲۷).

پارسی پور معتقد است که ساختار بنیادین اجتماع و سازوکارهای نهادهای جمعی در نهایت محدودیت، ارزش و وظایف و کارکرد زن و مرد را ترسیم می‌کنند. مردان و زنان فارغ از اجتماع و تسلط قواعد اجتماعی طرح‌شده نمی‌توانند دیگری را مقهور و تابع کنند. تعادل جنسیتی همان حذف امتیازات بی‌مبنای فرهنگی و سنتی است که به خواسته‌های متعارض جنسیتی فضا می‌بخشد و باعث بی‌عدالتی اجتماعی و ستم جنسیتی می‌شود. نگاه سرمایه‌ای و کالایی به زنان تنها محصول سنت نیست. این نگاه که زن در مالکیت مرد قرار دارد، همان‌قدر که موضوعی کلاسیک و سنتی است، نگاهی نو نیز تلقی می‌شود که البته خود نتیجه نگاه سرمایه‌داری و ماتریالیستی مدرنیسم است که همه چیز را با نگاهی منفعت‌طلبانه و سودگرا می‌بیند و مورد تحلیل قرار می‌دهد.

زن در نظام سرمایه‌داری امروزی، کالایی است که می‌توان از جانب آن به سود و منفعت رسید. لاجرم ماهیت انسانی زنان در نظام سرمایه‌داری در چارچوب منفعت و سودآوری بررسی می‌شود. این نگاه پارسی پور همخوانی و مطابقت زیادی با تفکرات فمینیسم مارکسیستی دارد؛ زیرا مارکس و

انگلس روابط جنسیتی را در چارچوب نظام سرمایه‌داری و مالکیت بررسی می‌کنند؛ به طوری که زن را یکی از منابع بی‌دردسر سود برای طبقات حاکم به‌شمار می‌آورند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۴۴).

### ۳-۴. اندیشیدن و نفی «جسمیت»

پارسی پور در این رمان با پروراندن این باور که جامعهٔ مردسالار بازدارندهٔ اندیشیدن زنان و پیشرفت جامعه است، به چنین جامعه‌ای هشدار می‌دهد که «من آقا، جثه‌ای کوچکی دارم؛ اما می‌اندیشم؛ پس هستم. از این پس به شما اجازه نخواهم داد به جای من بیندیشید» (پارسی پور، ۱۳۷۲: ۵۲۸). او تأکید می‌کند که اگر جامعهٔ مردسالار از اندیشیدن زنان می‌ترسد، به این دلیل است که همواره می‌پنداشته است که زن «جسدی» بیش نیست؛ اما اکنون ناگهان متوجه شده است که زن «جسد» نیست، بلکه انسانی زنده است و می‌اندیشد. «ما به آبی رفته بودیم به دنبال «اصل جسدیت». سروان، تصوّر می‌کنم علت اینکه شما از من می‌ترسید این است که متوجه می‌شوید من واقعاً «جسد» نیستم؛ بلکه زنده‌ام و می‌اندیشم» (همان: ۵۲۴).

پارسی پور گرفته‌شدن حق اندیشیدن زنان را طرحی از طرف جامعهٔ مردسالار می‌داند تا مردان بر زنان مسلط بمانند؛ غافل از اینکه این کار به کشته‌شدن زن درونشان می‌انجامد و بی‌تردید جامعه را فلج می‌کند؛ زیرا «مردی که زن درون خویش را خفه کرده است یا بر او مسلط شود، لاجرم جریان آفرینندگی اندیشهٔ خویش را نیز خفه کرده است؛ البته اگر آن زن را خفه کرده باشد؛ اگر او را قطعه‌قطعه کند، به یقین اندیشهٔ آفریننده را هم قطعه‌قطعه کرده است و صرفاً می‌تواند آن‌ها را به صورت قطعاتی پراکنده عرضه کند.» (همان: ۳۵۰)

### ۳-۵. تأکید بر توانایی‌های زنان

پارسی پور بسیار روی این موضوع اصرار می‌کند که ویژگی‌هایی همچون «عاطفی بودن»، «قدرت توالد» و... نه تنها نباید مایهٔ تحقیر زنان باشد، بلکه این امر مایهٔ سرافرازی و حتی برتری زنان بر مردان است. «من می‌خواهم بزریم! آقایان بدانند! من می‌خواهم بزریم.» (همان: ۲۸۰) تأکید زبانی و معنایی در این جمله نشان‌دهندهٔ عمق این تفکر در زیرساخت آثار پارسی پور است. او به این باور رسیده است که اگر هم ضعفی در زنان باشد، آن خود نشانی از توانایی خاص آن‌هاست. «وظیفهٔ ما زاییدن است؛ ما حیات می‌بخشیم» (همان: ۱۷۵) و «بقای هستی به ضعف شما - زنان - پیوسته است.» (همان: ۱۵۶)

پارسی پور توانایی، قدرت و بزرگی مردان را خواست زنان می‌داند. در داستان عقل آبی شخصیت زن داستان می‌کوشد به سروان بفهماند که اگر او احساس قدرت می‌کند، به خاطر این نیست که واقعاً

قدرتمند است، بلکه به این دلیل است که زنان بسیاری به او پناه آورده و از او کمک خواسته‌اند و به او باورنده‌اند که قدرتمند است. «خودم را بی‌پناه و بی‌یاور نشان دادم؛ در نتیجه گوریل وجود شما را آنقدر بزرگ کردم تا شما واقعاً باور کنید خیلی قدرتمند هستید.» (همان: ۳۰۲) در جایی دیگری تأکید می‌کند که «مردها آن‌طور که زن‌ها فکر می‌کنند، قوی نیستند. شاید اگر زن‌ها فکر کنند مردها ضعیف‌اند، آن وقت کار دنیا به هم می‌ریزد. در مقابل سروان همواره شخصیت زن را ضعیف می‌خواهد. «من (سروان) همیشه دلم می‌خواهد زن‌ها را ظریف و شکننده بینم. شما البته این تصویر را در ذهن من خراب کردید.» (همان: ۲۶۷)

این درحقیقت مرد درون سروان یا همان گوریل است که زن را دست و پا بسته می‌خواهد. او می‌خواهد که زن مانند مرده‌ای فقط تابع او باشد. «سروان دید که گوریل زن را مرده می‌خواهد.» (پارسی‌پور، ۱۳۷۲: ۵۱۹) این تفکرات پارسی‌پور هم‌سرای زیادی با فمینیست زیست‌شناخت‌گرا دارد. این گروه اساس تبعیض بین مرد و زن را در نظام آفرینش می‌دانند. دیدگاه‌های این دسته از فمینیست‌ها اصولاً در تضاد و تقابل کامل با مبانی اندیشه دینی و الهی است؛ زیرا آن‌ها با تفاوت‌های ذاتی در خلقت آدمیان درستی‌زند و معتقدند که در جهان هستی از هنگام تولد به جنس زن با این خصوصیات فیزیکی و ناتوانی جسمی ظلم شده و قدرت باروری و تولید مثل مادری وی نیز ناشی از این ظلم طبیعت است که بر زنان رفته‌است (اشرف مدرس، ۱۳۸۹: ۵۳).

### ۳-۶. تجددگرایی و نفی تفکرات سنتی

زن درون سروان در اعتراض به وضعیتی که جامعه مردسالار برای زنان ایجاد کرده است، می‌گوید: «من فقط یک‌بار حق زندگی کردن دارم و وقتی جمع‌بندی می‌کنم، بخش عظیمی از قوای فکری، احساسی و عاطفی من در این مبارزه بی‌ثمر برای جلوگیری از به‌عقب‌کشاندن‌شدنی که خواست دیگران بوده، به‌هدر رفته‌است.» (پارسی‌پور، ۱۳۷۲: ۵۲۱) خانم «رهرو» نیز در مانده از مبارزه بی‌حاصل با آقای «من بودی»، برای گریز از وضعیت خود می‌گوید: «ما به‌عنوان زن، قدرت دفاع از خودمان را نداریم. باید این قدرت را بیازمایم؛ حتی اگر مغلوب شوم. باز این را ثابت می‌کنم که من گوسفند نیستم و هر کس که دلش بخواهد، نمی‌تواند هر کار که دلش خواست با ما بکند.» (همان: ۱۷۰)

سروان بعدها به این اعتقاد می‌رسد که فرزندان دخترش بایستی آزاد باشند و در تصمیم‌گیری مستقل عمل کنند؛ به‌طوری که «اگر دلشان خواست بروند بالرین بشوند یا اینکه بروند پیانیست بشوند.» (همان: ۹۳) زن درون سروان می‌گوید: «گاهی چنان با سر در عوام‌گرایی و سنت‌پذیری سقوط می‌کنیم

که فکر می‌کنم جز تخمه‌شکستن و چرند و پرندگفتن، دربارهٔ دیگران کاری دیگر ندارم که انجام بدهم.» (همان: ۳۰۵) «احسانی، آدم متدینی بود و بدبختانه بسیار ساده. جداً باور داشت که زن‌ها از تخم و ترکهٔ شیطان‌اند؛ درحقیقت از نوع «زن» متنفر بود.» (همان: ۶۲)

زن درون سروان نسبت به وضعیتی که برای زنان ایجاد شده است، به شدت معترض است. «چرا مرا همیشه در ته دریا نگاه می‌داری؟ چرا؟ چرا؟ چرا؟» (همان: ۲۳۰) سپس به هر طرف می‌نگرد انبوهی از زنان ناتوان را می‌بیند: «به پشت سر نگریم؛ خدای من چه می‌دیدم! صفی انبوه و دراز، همه لنگ می‌زدند؛ به پیش رویم نگریم؛ خدایا چه دیدم! صفی انبوه و دراز که همه لنگ می‌زدند.» (همان: ۲۳۵) و آنگاه به همین جرم، یعنی ماندن در ته دریای احساسات و یک‌بعدی شدن یا غلبهٔ احساس بر عقل (لنگیدن)، او را به حاشیه می‌رانند که «زنان به درد قضاوت نمی‌خورند.» (همان: ۲۳۲)

پارسی‌پور در نهایت معتقد است که زن و مرد مکمل همدیگر هستند. هماهنگی و رشد جامعه به بهره‌مندی آن از توانایی هر دو جنس وابسته است. او معتقد است که جوامع مردسالار نباید زنان را «دیگری» بدانند و مردان را «خودی» و به قول آگزیستانسیالیست‌ها «دوزخ را همین دیگران» تعریف کنند؛ زیرا «انسان دو گانه است؛ مرد است و زن است. انسان مرد دارد می‌دود؛ انسان زن مجبور است بایستد. زن چنین تربیت می‌شود. حرکت او در حدود خواست مردانه تنظیم می‌شود و این در نهایت ستم سنت بر زنان است.» (پارسی‌پور، ۱۳۷۲: ۵۲۳)

#### ۴. نتیجه‌گیری

داستان عقل آبی از آنجاکه در ذهن سروان شکل می‌گیرد و لایه‌های نهفتهٔ ذهن و روان او را می‌کاود، از طرح خطی و مقیدی پیروی نمی‌کند؛ از این رو می‌توان آن را روایتی بهره‌مندشده از شیوهٔ «جریان سیال ذهن» و همچنین «رنالیسم جادویی» تعریف کرد؛ زیرا این داستان آمیخته از رؤیا و واقعیت است. در داستان نوعی گریز به رؤیا و شاعرانگی برای دررفتن از پذیرفتن واقعیت وجود دارد. راوی برای آشتی دادن «سرودن» با زن درونش (آنیما) می‌کوشد؛ زیرا حیات معقول و رو به رشد جامعه را در گرو بهره‌مندی از توانایی‌های زن و مرد می‌داند. پارسی‌پور سلطه‌پذیری زنان و سلطه‌جویی زنان را مدیون تعاریف سنتی و زندگی صنعتی معاصر می‌داند. او با لحنی سوررئالیستی و مبهم افکار فمینیستی خود را برای رهایی زنان از نقش‌های مسلط و تحت تسلط در رمان عقل آبی به‌نمایش می‌گذارد. درحقیقت این داستان بیانیه‌ای محکم، صریح و آشکار در مبارزات معتدل و میانه‌روی فمینیستی پارسی‌پور تلقی می‌شود که مخاطب را به‌ویژه مخاطب زن را به همدردی و همدلی با شخصیت‌های زن موجود در

داستان وامی دارد. می توان این بیانیه را در سه اصل کلی - به گفته خود پارسی پور - خلاصه کرد: - بی نهایت کوچک، همان قدر عظیم است که بی نهایت بزرگ؛ پس سلطه گری و سلطه پذیری جنسیتی نقضی اجتماعی و به شدت محکوم و رد است. - جامعه پیکره ای به ظاهر ناهماهنگ، اما در اصل در کمال هماهنگی است؛ از این رو نیازمند بهره مندی از امکانات هم مردانه و هم زنانه در تعاملی سازنده است. - من (زن) جثه ای کوچک دارم؛ اما می اندیشم؛ پس هستم. از این پس به شما (مردان) اجازه نخواهم داد به جای من بیندیشید؛ چون به جای دیگران اندیشیدن و تصمیم گرفتن و استعمار و استثمار پنهانی و نیز گم گرفت زنان، خود بزرگ بینی غیر متعارف و ظلم آشکار مردان جامعه است.

### کتابنامه

اشرف مدرس، گلی (۱۳۸۹)، بررسی تطبیقی نمود فمینیسم در آثار شهرنوش پارسی پور و مارگریت دوراس، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: طاهره صادقی، خرم آباد: دانشگاه لرستان.  
بیسلی، کریس (۱۳۸۵)، چستی فمینیسم، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.  
پارسی پور، شهرنوش (۱۳۷۲)، عقل آبی، چاپ اول، تهران: باران.  
ریترز، جورج (۱۳۸۰)، نظریه های جامعه شناختی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.  
گلدمن، لوسین (۱۳۷۱)، جامعه شناسی ادبیات، ترجمه محمد پوینده، تهران: هوش و ابتکار.

### References

- Benhabib, S. (1995), 'Feminism and Postmodernism' in *Feminism Contentions: A Philosophical Exchange*, New York: Rutledge press.
- Gardiner, J. K. (2002), *Masculinity studies and feminist theory*, Columbia University Press.
- Hooks, B. (2000), *Feminism is for everybody: passionate politics*, New York: Pluto Press.
- MacKinnon, H. (1999) *Toward a Feminist Theory of the State*, New York University Press.
- Mcelroy, W. (2002), *Liberty for Women: Freedom and Feminism in the 21st century*, Ivan R. Dee, Publisher.
- Sadeghi Tahsili, T. Khosravishakib, M. Ashraf Modares, G. (2014) "The comparative Analysis of Feminism Thought in Works of Sharnoush Parsipour and Marguerite Duras"; *International Journal of English and Literature*, Vol. 5 (10), pp. 270-274.
- Showalter, E. (1985), *The New Feminist Criticism: Essays on Women, Literature, and Theory*, New York: Pantheon.
- Sommers, Ch. H. (1995), *Who stole feminism? How women have betrayed women*, New York press.

- Spender, D. (2000), *International Encyclopedia of Women: Global Women's Issues & Knowledge*, Routledge press.
- Stansell, Ch. (2010), *The Feminist Promise: 1792 to the Present till 2010*, Columbia University Press.
- Stevens, D. & C. O'Hare (1995), *Jailed for Freedom: American Women Win the Vote*, Troutdale, OR: NewSage Press.



*Archive of SID*